

عارفانہا و اندیشہا

سرود:

دکتر جاوید صلاحی

«شیوا»

صلاحی، جاوید، ۱۳۱۶
عارفانه‌ها و اندیشه‌ها / سراینده جاوید صلاحی
«شیوا» -- مشهد: خیزران، ۱۳۸۳
۱۴۰ ص.

ISBN: 964-8597-05-7 ۱۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا

شمار فارسی -- قرن ۱۴. الف. عنوان.
ع ۲ / ل ۸۱۳۴ - PIR ۱۳۸۳ - ۱/۶۲ فا
ع ۷۸۲ ص ۱۳۸۳

۴۹۳۸-۸۳ م

کتابخانه ملی ایران



نشر خیزران

◇ عارفانه‌ها و اندیشه‌ها	
◇ سراینده: دکتر جاوید صلاحی «شیوا»	
◇ شمارگان: ۱۰۰۰	
◇ نوبت چاپ: اول ۱۳۸۴	
◇ چاپ: سروش	
◇ شابک: ۷-۰۵-۸۵۹۷-۹۶۴	ISBN: 964-8597-05-7
◇ همه حقوق محفوظ است	
◇ قیمت: ۱۰۰۰ تومان	

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۷	مقدمه
۹	پیشگفتار
۱۱	ای صاحب قرآن
۱۶	جلال محمد «ص»
۱۷	اسوه تقوی
۱۸	الغدير
۲۱	تفسیر کوثر
۲۲	یا حسین (ع)
۲۴	پرس و جو
۲۵	راه نجات
۲۶	ای ضامن آهو
۲۷	عالم اهل بیت
۲۹	طفیل مهدی (عج)
۳۰	سرود انتظار
۳۲	خورشید عدالت
۳۳	توحید
۳۴	خالق
۳۵	نماز
۳۶	مناجات
۳۷	آئینه عبرت
۳۸	غزلی در تسلیم
۳۹	بیداری

۴۰		مناجات سحرگاهی
۴۱		خشم خدای
۴۲		ارادت اهل بیت
۴۳		در جوار کعبه
۴۴		در جوار حرم پیامبر «ص»
۴۵		رباعیات
۴۶		یا رب‌ها
۵۳		سوگندها
۵۵		زمزمه‌ها
۶۱		یا زهرا «س»
۶۱		اسباط محمد «ص»
۶۱		یا ثامن الحجج «ع»
۶۲		یا مهدی «عج»
۶۳		شادی دلها
۶۳		بهترین فرجام
۶۴		سفینه عمر
۶۵		مستانه سوختیم
۶۶		خوشا مستی و مدهوشی
۶۷		پائیز
۶۹		شعله شبنگیر
۷۰		جذبه غم
۷۱		ای مام فداکار
۷۳		مرگ مادر
۷۶		تقدیم به روان مادر
۷۸		بهترین مرد جهان
۷۹		از زبان کاجها
۸۱		عفريت دود

۸۳	مردم گریز
۸۴	گمشده
۸۶	نغمه‌ی ناکامی
۸۷	اندوه
۸۸	نغمه زندانی!
۹۰	موج گریزان
۹۱	غول غم
۹۲	تیر تهمت!
۹۳	معمار کج
۹۵	ای تکسوار عشق
۹۶	تک درخت
۹۷	نیاز جمع
۹۸	فَلَقْ
۹۹	مهاجر
۱۰۱	جوانی و پیری
۱۰۵	خوشا مشهد
۱۰۷	دروید بر زن
۱۱۲	کاش....!
۱۱۳	دل در هوای چشمت
۱۱۴	به یاد دوست
۱۱۵	راه وفا
۱۱۶	گردش عید
۱۱۷	موی سپید
۱۱۸	عطش
۱۱۹	فرق زبان و نگاه
۱۲۱	دل‌تنگی
۱۲۲	حیرت!

۱۲۳	طرح
۱۲۴	آی مادر! یا خودکشی یک معتاد
۱۲۹	در سوگ بم
۱۳۰	دوبیتی ها
۱۳۸	تک بیت ها

www.ketab.ir

مقدمه

چون مرغ به سر تا سر آفاق پریدیم
تا پرده پندار و خرافات دریدیم
ز آتشکده و معبد و محراب و کلیسا
هر جا که رسیدیم کسی جز تو ندیدیم «متن»

تا پیش از نیمه دوم سده پنجم هجری، شعر فارسی اغلب، یا قصاید مدحیه بود با تشبیهی و تغزلی با عنوان بهاریه و خزانیه و شکوه از روزگار، یا پند و اندرز و حکمت، و گاهی نیز زندان نامه و شکایت از قدرتمندان و صاحبان زور و زر، یا غزلهای عاشقانه ای بود که جز به مظاهر زیبای معشوق زمینی و توصیف آن نمی پرداخت و یا حماسه ای بود که روح و وطن دوستی در کالبد لگدخورده ایرانی می دمید که برجسته ترین این حماسه ها، حماسه بزرگ ملی ایرانیان، شاهنامه فردوسی است، که رستم سرآمد این کتاب شرک و عظیم، در طول تاریخ، پشتوانه محکمی برای رستاخیز ایران و ایرانی بوده است.

از نیمه دوم قرن پنجم، و با ظهور سنایی غزنوی، روح عرفان - با همه لطافت و زیبایی اش - به طور گسترده در شعر فارسی دمیده شد و شعر فارسی، خصوصاً غزل را از کنج مصطبه ها، به پشت بامهای مناجات برد و سحوری شب زنده داران و بیدار دلان و سحرخیزان گردید و کار شعر فارسی را به جایی رساند که زنده دلان، آن را تازیانه سلوک و لسان غیب نامیدند و رمز و راز زندگی آنی و آتی خود را در آن جستجو کردند. نمونه بارز این تحول شگرف را می توان در شعر و غزل عطار نیشابوری، مولوی و خصوصاً حافظ شیرازی دید. عرفان و شاعران عارف همیشه در جستجوی انسان کاملی بودند و هریکی به زعم و گمان خویش و با دادن اوصافی شگرف، چهره این انسان کامل را می نمایاندند. ولی همه آنان، از گذشته تا حال وجود مقدس و مبارک سول خدا (ص) و حضرت علی (ع) و خاندان بزرگوار و گرامی او را مظهر کامل

جمال حق و جلوة تمام‌نمای وجه الهی دانسته و می‌دانند و در هر حال، دل پاک و آینه سان خود را صیقل می‌زدند و با دعا و زاری به درگاه ایزد - تبارک و تعالی - از او می‌خواستند، که آن بزرگواران را در دنیا و آخرت، راهبر و راهنمای آنها قرار دهد و حتی دیدن جمال مبارک آنان را در خواب، سعادت و فوزی عظیم برای خود برمی‌شمردند.

اصولاً مدح و مدّاحی، برای صاحبان زور و زر از گناهان عظیم شمرده می‌شود و پایه‌های عرش از مدح نابخردان و ستمکاران و بدسرانجامان به لرزه درمی‌آید که: «می‌لرزد عرش از مدح شقی»

که متأسفانه دامان شعر فارسی، از اوایل دوران آغازین آن، به این گونه مدایح آلوده شده و تردمانان درباری، برای رسیدن به نام و نان، از هیچ‌گونه توصیف مبالغه‌آمیز، درباره‌ی قدرتمندان زمان و زمانه کوتاهی نکردند. این گونه مدایح مذموم است و به قول حضرت علی (ع) «باید خاک به صورت گویندگان آن پاشید». و آنان را خوار کرد و خود خوار می‌شوند که «مدح رذیلت باعث رذیلت و پستی می‌شود». اما بر عکس، شاعرانی دیگر بودند که فقط برای تیمن و تبرک، آن‌هم برای این که کام جان را شیرین کنند و خود را با انتساب به درگاه پیامبر (ص) و خاندان گرامی او، بلندهمت و فاضل بنمایانند، به مدح و ستایش آنان پرداخته و با دلی پاک و با بی‌توقعی کامل و فقط برای خشنودی خدا و آل الله به ذکر نعتی از آنها - تا حد توانایی خویش - بسته کرده‌اند، این گونه شاعران می‌دانند که «مدح فضیلت، فضیلت می‌آورد.» و با همین صله از درگاه آن پاکان ساخته‌اند.

مجموعه اشعار عارفانه‌ای که در این کتاب آمده است، این هدف را دنبال می‌کند و آقای دکتر صلاحی، این استاد با ذوق حقوق، در پرداختن این مسائل عرفانی موفق بوده‌اند. توفیق بیشتر ایشان را از درگاه پاک خداوند و از روح مطهر ائمه اطهار می‌طلبیم.

رضا اشرف‌زاده

پیشگفتار

به نام نامی الله اکبر کزو نبوده ستایش را سزاتر

در مقوله شعر و ادب شایان ذکر است که غالباً استادان قدیم و صاحبان ذوق سلیم اشعار را به گلها و گیاهان خوشبو تشبیه کرده‌اند. از آن جمله استاد سخن سعدی شیرازست که مجموعه‌های اشعار خود را «گلستان» و «بوستان» نامگذاری کرده و گفته است:

به چه کار آیدت ز گل طبعی از گلستان من ببر ورقی
گل همین پنج روز و شش باشد وین گلستان همیشه خوش باشد
و نیز استاد دکتر قاسم رسا از شعرای متقدم در یک بیت، شعر را به گیاه خوشبوی بهشتی تشبیه کرده است:

چنین سفت در سخن کاین نهال گیاهی است خوشبو زباغ بهشت*
از شعرای خارجی هم شارل بودلر، شاعر فرانسوی کتاب مجموعه اشعار خود را «گلهای رنج» نامیده است که حاوی شعرهای سوزناک و نسبتاً تلخ زندگی اوست.

شایان ذکر است که چندین سال پیش در مجلسی از یک شاعر معاصر فرانسوی شنیدم که ویکتور هوگو نویسنده بزرگ فرانسه عقیده داشت: «مجموعه اشعار هر شاعر مانند باغ مخفی اوست که بر حسب استعداد و

* ص ۲۴۷ کتاب «برگهای زرین ادب فارسی» تألیف سید مجتبی بنی‌هاشمی، نشر یلدا، ۱۳۸۲، مشهد.

علاقه‌اش گلها و گیاهانی در آن می‌کارد. هر وقت که یک شاعر کتاب اشعار خود را منتشر کند، انگار درهای باغ مزبور را به روی تماشاگران گشوده است تا گلها و گیاهانش را ببینند، از آن لذت ببرند و درباره آن قضاوت کنند.

اینجانب که در دوران دانشجویی خویش هر از گاهی اشعار تغزلی خود را در مجلات قبل از انقلاب نظیر: امید ایران - فردوسی - سپید و سیاه - روشنفکر و تهران مصور به چاپ رسانده‌ام، چون هیچگاه اهل خودنمایی و تظاهر نبوده و گمنامی را ترجیح می‌دادم، همیشه خود را با نام مستعار ج - ص - شیوا معرفی کرده و اشعارم نیز با همین نام در مجلات مذکور به چاپ رسیده است. به همین خاطر تا به حال در پرده گمنامی به سر برده و هیچگاه نخواستم که خود را به عنوان یک شاعر به جامعه معرفی نمایم.

اینک چون به افتخار بازنشستگی از خدمات دانشگاهی نائل آمده و فرصت کافی جهت پرداختن به امور ادبی را به دست آورده‌ام، منتخباتی از سروده‌های پراکنده خویش را فراهم کرده و بدین طریق آن را در معرض قضاوت علاقمندان به شعر و ادب و فرهیختگان زبان فارسی قرار می‌دهم.

به قول حافظ شیرین سخن :

صالح و طالح متاع خوش نمودند تا چه قبول افتد و که در نظر آید

جاوید صلاحی «شیوا»